

تحلیل کهن الگوهای اسطوره زرقاء در مجمع الأمثال میدانی و نمود آن در ادب فارسی

محمد شایگان مهر*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۶

طاهره قلی پور زبید**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۰

محمد جعفری***

چکیده

اسطوره زرقاء نمود واقعیت‌های تلخ جامعه بوده به دلیل بن‌مایه‌های تاریخی در متون ادبی کهن و ادبیات عامیانه، تجلی یافته است. نگارندگان در این جستار به روش نقد ادبی به بررسی کهن الگوهای داستان زرقاء بر اساس کتاب «مجمع الأمثال» میدانی به روش نقد روان‌شناسانه و با هدف تحلیل کهن الگوهای موجود در حکایت پرداخته‌اند. این نقد بر اساس اندیشه‌های یونگ صورت گرفته است. این کهن الگوها در ادب کهن فارسی، از جمله اشعار شاعرانی چون سنایی، خاقانی و... تجلی یافته است. از یافته‌های تحقیق برمی‌آید که این اسطوره دارای کهن الگوهای چون آنیما، آنیموس و شب، و... می‌باشد. از نتایج پژوهش این است که در دایره فرآیند سفر تکامل از من به خود، فقط نیمه هبوط به ظلمت اتفاق افتاده است. در این حکایت شر و بدی، همان غرایز حیوانی است که در بحران روانی عرب غالب شده است. این کهن الگوها ریشه در داستان حوا و آدم(ع) داشته از حیطة ناخودآگاه شخصی اقوام به جمعی منتقل شده و در اذهان جاودان گردیده‌اند و با گذشت زمان از بین نرفته‌اند. چه‌بسا در موقعیت‌های خاص از ناخودآگاه به خودآگاه منتقل شده‌اند.

کلیدواژگان: زرقاء، یونگ، حوا، کهن الگو، ناخودآگاه.

Shygon47@gmail.com

gholipoor.1352@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات عرب واحد کاشمر.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب واحد کاشمر.

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب واحد کاشمر.

نویسنده مسئول: طاهره قلی پور زبید

مقدمه

امثال و داستان‌های مربوط به آن یکی از بارزترین عناصر هویت ملی جوامع به شمار می‌آیند که فرهنگ، آداب و رسوم و حتی شرایط محیطی یک ملت را در آینه سخن منعکس می‌کنند. بافت آن‌ها به شدت تحت تأثیر محیط و فضای حاکم بر زندگی افراد جامعه است. در پیدایش آن‌ها، معمولاً پدیده‌ها و رخداد‌های واقعی، خیالی و وهمی سهم بسزایی دارند. آمیختگی واقعیت با خیال در نغز بودن، پندآموزی و رواج امثال نقش دارند. تحلیل کهن الگوهای داستان‌هایی مانند زرقاء، ما را با حقایقی که ریشه در ناخودآگاه ذهن راویان عرب داشته آشنا می‌کند.

یونگ روان‌شناس سوئیسی (۱۹۶۱-۱۸۷۵)، بنیانگذار مکتب روان‌شناسی تحلیلی است، او نظام اندیشه‌هایش را بر مبنای تفکرات هرمسی، گنوسی و هندی پایه‌گذاری کرد. او تحت تأثیر مثل افلاطونی، نظریات فلاسفه اشراقی و عرفان هندی، برای انسان یک ناخودآگاه جمعی قائل شد که محل نگهداری کهن‌الگوها به شمار می‌آید (بتولی، ۱۳۷۶: ۷۳) در روان‌شناسی اصطلاحات مهمی چون ناخودآگاه جمعی، درون‌گرایی، برون‌گرایی و صور اساطیری (آرکی تایپ) مطرح می‌کند (المختاری، ۱۳۹۴: ۹۳) که این اصطلاحات در نقد ادبی جدید به خصوص نقد اساطیری داستان‌هایی همانند زرقاء کاربرد زیادی دارد.

یونگ و فروید، به خوبی می‌دانستند که میان رؤیا و خیال‌پردازی از یک‌سو و افسانه‌های پریان و داستان‌های عامیانه و اسطوره‌ها، از سویی دیگر نزدیکی و پیوند هست. اما یکی از تفاوت‌های مکتب یونگ، ناخودآگاهی، گذشته از لایه فردی، لایه‌های ژرف‌تری از روان را در بر می‌گیرد که از نظر وی، فصل مشترک و میراث روانی همه افراد بشر است. یونگ زبان این روان‌آغازین را در ساختار امروزین روان، بازشناسی می‌کند و به انگاره‌هایی می‌رسد که به گفته او، اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند و او آن‌ها را «آرکی تایپ» یا «کهن‌الگو» می‌نامد (المختاری، ۱۳۹۴: ۶۶). کهن‌الگوها در حقیقت طرح کلی رفتارهای بشری است. منشأ آن، همان ناخودآگاه جمعی است. صورت مثالی آن در خواب، رؤیا، توهم، خیال‌پردازی و ادبیات خود را نشان می‌دهد و به طور کلی بر انسان نظارت و نفوذ دارد (شمسیا، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

هدف این پژوهش، تبیین نقش و کارکرد هر یک از کهن‌الگوها در داستان زرقاء - زن اسطوره‌ای عرب- با توجه به کتاب «مجمع‌الأمثال» میدانی است. سپس ارتباط آن با کهن‌الگوی حوا و آدم(ع) بیان خواهد شد. این پژوهش قصد دارد به این سؤالات پاسخ دهد:

- چه کهن‌الگوهایی در داستان زرقاء وجود دارد؟
 - آیا کهن‌الگوی آنیمای زرقاء در ادبیات معاصر عرب نمود یافته است؟
 - آیا کهن‌الگوی زرقاء بر ادب فارسی تأثیرگذار بوده است؟
- در این پژوهش، نویسندگان به شکل توصیفی، تحلیلی و نقد روان‌کاوانه به بررسی داستان این اسطوره عرب پرداخته و نمود این کهن‌الگوها را در ادب فارسی بیان نموده‌اند؛ بعد از تعریف کهن‌الگو، سایه، نقاب و خویشتن با توجه به آراء یونگ، به تحلیل کهن‌الگوهای نمود یافته در داستان زرقاء می‌نشینند تا ظهور آنیما در جامعه عرب را تبیین نمایند.

پیشینه تحقیق

در زمینه امثال و تطبیق آن با ضرب‌المثل‌های زبان‌های دیگر، پژوهش‌های زیادی نوشته شده است. در مورد نقد روان‌کاوانه و کهن‌الگویی یونگ در اشعار شاعران و آثار نویسندگان مقالات و کتبی تا کنون نوشته شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. المختاری، زین الدین. ۱۳۹۳، دراسة المدخل إلى نظرية النقد النفسي سيكولوجية الصورة الشعرية في نقد العقاد، مترجم شایگان مهر، محمد، نشر سخن گستر، ایران، مشهد. که به بررسی مکاتب روان‌شناسی و به بیان چند نمونه از نقد عقاد پرداخته است.
۲. ابراهیمی، عزت و رحیمی، صغری. ۱۳۹۵، «بررسی آثار داستانی جبرا ابراهیم جبرا از دیدگاه نقد کهن‌الگویی»، فصلنامه نقد ادبی معاصر، س. ۶، پیاپی ۱۲: صص ۸۳-۱۰۴ که کهن‌الگویی قهرمان، بازگشت، مرگ و ولادت مجدد بررسی نموده و تنها به چند داستان از آثار ادبی جبر/ پرداخته است.
۳. روضاتیان، سیده مریم. ۱۳۸۸، «رمزگشایی قصه سلامان و ابسال حنین بن اسحاق بر اساس کهن‌الگوهای یونگ»، مجله فنون ادبی، دانشگاه اصفهان، س. ۱، ش. ۱:

صص ۹۷-۱۰۶. در این نوشته به تحلیل قصه سلمان و اسبال پرداخته شده است. نویسنده بیش تر در صدد اثبات تأثیر اندیشه‌های هرمسی و نوافلاطونی و تأثیر آن بر عرفان مشرق زمین بوده است.

۴. قدوسی، کامران، کاوه باغبه‌ادرانی، گیتی. ۱۳۹۳، «بررسی کهن‌الگوها در داستان هزار و یک شب نجیب محفوظ»، مجله زبان و ادب فارسی، س. ۶، ش. ۲: صص ۱۷۸-۱۳۷ او درد جوامع کنونی را متعلق به تمامی جوامع دانسته و راه عبور از آن را به کمک ناخودآگاه‌های جمعی نشان داده و مانند بسیاری از نویسندگان پیروز میدان را خیر و خوبی معرفی می‌کند.

۵. نصیری، روح الله و مصطفوی روضاتی، سید محمد جلیل. ۱۳۹۵، «تحلیل رومان الشحاذ «گدا» بر مبنای کهن‌الگوهای یونگ»، مجله زبان و ادبیات عربی، س. ۳، ش. ۱۵: صص ۲۰۹-۱۸۳. در این نوشته مؤلف به بررسی کهن‌الگوهایی مانند سایه، آنیما و ولادت مجدد پرداخته است. او منشأ بی‌اخلاقی اجتماعی را تنزل روحی و غفلت از روان دانسته نه کمبودهای مادی. با وجود اینکه این نوع تحلیل‌های روان‌شناسی، کم‌تر از ۱۰ سال است که وارد حوزه پژوهشی شده است. اما این نوع پژوهش اکنون ادامه دارد. در مورد کهن‌الگوهای داستان‌های «مجمع الأمثال» میدانی که سال‌ها از کتب منبع اصلی امثال عربی است، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است و از این جهت منحصر به فرد می‌باشد. ما در این پژوهش، داستان زرقاء را انتخاب نموده‌ایم زیرا از عصر جاهلیت تا کنون در متون ادبی کهن می‌درخشد.

داستان زرقاء

زرقاء یمامه زن اسطوره‌ای عرب، از قبیله جدیس، دارای شخصیتی افسانه‌ای است که در امثال عربی به صورت «أبصرُ من زرقاء الیمامة، أحکمُ من زرقاء الیمامة» نمود یافته است (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰-۳۵۶). او دارای چشمانی آبی بوده و سوار را از مسافت سه روز می‌دید. اهمیت او تنها به سبب داشتن قوه بینایی‌اش نیست بلکه دارای قوه بصیرت، همان ادراک و فطانت است. در حکایت زرقاء آمده است: «زرقاء هی امرأة من قبيلة جدیس العربية القديمة والذین استقروا بالیمامة جنبا إلى جنب مع قبيلة طسم

وَإِشْتَهَرَتْ زَرْقَاءُ بَحْدَةِ بَصْرِهَا حَيْثُ يَرَوِي إِنَّهَا كَانَتْ تَبْصُرُ لِمَسِيرَةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. كَانَتْ تَرَى الْجَيْشَ مِنْ مَسِيرِهِ ثَلَاثِينَ مَيْلًا. فَغَزَا قَوْمٌ مِنَ الْعَرَبِ فَلَمَّا قَرَّبُوا مِنْ مَسَافَةِ نَظَرِهَا قَالُوا: كَيْفَ لَكُمْ بِالْوُصُولِ مَعَ الزَّرْقَاءِ، فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى أَنْ يَقْطَعُوا شَجَرًا يَسْتُرُ كُلَّ شَجَرَةٍ مِنْهَا الْفَارِسُ إِذَا حَمَلَهَا؛ قَطَعَ كُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ بِمَقْدَارِ طَاقَتِهِ وَسَارُوا بِهَا. قَالَ لَهَا قَوْمُهَا مَا تَرِينَ يَا زَرْقَاءُ؟ الشَّجَرُ يَسِيرُ فَقَالُوا كَذَبْتَ أَوْ كَذَبْتُكَ عَيْنُكَ وَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ مَا تَرِينَ يَا زَرْقَاءُ؟ خَذُوا خَذُوا أَحَدَكُمْ يَا قَوْمُ، أَتَى أَرَى شَجَرًا مِنْ خَلْفِهَا بَشَرٌ لَامِرٌ ثُمَّ اسْتَهَانُوا بِقَوْلِهَا وَضَحَكُوا ... فَلَمَّا حَلَّ الصَّبَاحُ اجْتَنَحَ الْعَدُوُّ مَنَازِلَ الْقَبِيلَةِ، النَّاسُ فِي غَفْلَتِهِمْ نِيَامٌ. فَعَاثُوا فِيهِمْ قِتْلًا وَنَهَبًا، وَأَخَذُوا الزَّرْقَاءَ فَقَلَعُوا عَيْنَهَا فَوَجَدُوا فِيهَا عُرُوقًا سُودَاءَ... ثُمَّ مَاتَتْ» (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰ و ۳۵۶؛ الاصفهانی، ۱۴۱۵، ۲: ۴۱۵؛ بغدادی، ۱۹۹۷، ۳: ۱۸۲). شاعر عرب آورده است: اقسَمُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَبَّ الشَّجَرُ أَوْ الْحَمِيرُ قَدْ أَخَذَتْ شَيْئًا يَجْرُ

- به خدا قسم درختانی می‌خزند یا افرادی از قبیله حمیر، چیزهای را گرفته‌اند و

می‌کشند (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰)

نکات مهمی که از داستان دریافت می‌شود عبارت‌اند از:

۱. زرقاء از قوه بینایی شگرفی برخوردار بوده به طوری که هیچ دشمنی نمی‌توانست به قبیله او نزدیک شود.

۲. مردان و سران قبیله، به ادراک او اعتماد داشتند اما بعد از مدتی اعتماد خود را به درستی گفته‌ها و پیش‌گویی‌های او از دست دادند و تصمیم به آزمایش او می‌گیرند و گرفتاری از اینجا شروع می‌شود.

۳. به زرقاء می‌گویند: چه می‌بینی؟ می‌گوید: «غباری که به سمت ما حرکت کرده است.» روز دوم می‌گویند: چه می‌بینی؟ می‌گوید: «درختانی در حال حرکت به سمت ما هستند.» روز سوم می‌گویند: چه می‌بینی؟ می‌گوید: «افرادی را از حمیر که در پشت تنه، شاخه و برگ استتار کرده‌اند می‌بینم که دارند به سوی ما می‌آیند.» او را به باد تمسخر می‌گیرند. این روند شناخت تدریجی با نظریه شناخت مُثُل افلاطون و زندانیان غار مطابقت دارد.

۴. شبانه دشمن به نزدیکشان می‌رسد و به آنان حمله می‌کند و قتل و غارتشان می‌کند.

۵. محاکمه زرقاء، چشمانش را از حدقه بیرون آورده و کورش می‌کنند که بعد از مدتی می‌میرد.

تحلیل کهن‌الگوهای مهم داستان زرقاء

کهن‌الگوی آنیما

«آنیما و آنیموس از جمله مهم‌ترین کهن‌الگوهایی هستند که دائماً فکر انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است» (فورد هام، ۱۳۷۵: ۹). «آنیما، مظهر طبیعت زنانه در وجود مردان است؛ یعنی روح مؤنث در مرد که الهام‌بخش آثار هنری می‌باشد» (المختاری، ۱۳۹۳: ۹۳). آنیمای «زرقاء» یک چهره اساطیری در ناخودآگاه ذهن مردان قبیله جدیس دارد. قهرمان داستان، زنی به نام زرقاء است. در مورد او آمده: «زرقاء هیَ امرأةٌ مِنْ قَبیلَةِ جُدیسِ واشتهرتُ زرقاءُ بحدّةِ بصرِها حیثِ یروی إتیها کانتُ تبصرُ لمسیرةِ ثلاثةِ ایامٍ» (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰). این زن از نظر جسمی و ظاهری با سایر زنان عرب در داشتن چشمان آبی و تیزبین و هم از نظر قوای درونی- هوش و خرد- با سایر افراد قبیله تفاوت دارد. با توجه به این دو جنبه در جنگ و غارت، یاور مردان و محافظ قبیله هست. زرقاء در کهن‌الگوها همان روح یا نبوغ خاص زنانه و احساسات قوی زنانه است که بر ذات و عقل مرد عرب برتری دارد.

ویژگی خاص زرقاء، یکی از تأثیرات مهم آنیمای اوست. گفته شده آنیما، اغلب به شکل یک ساحره یا کاهنه مجسم می‌شود. زیرا زنان، ارتباط قوی‌تری با نیروهای پنهان و ارواح دارند. «ساحره برابر نهاد تصویری آرمانی زن است. زنان پیشگو، مخلوق ناخودآگاه و دختران یک تاریخ طولانی هستند که آن‌ها در روان آدمی ضبط شده‌اند و از مسیر تحولی ناهموار و پر مانع عبور کرده‌اند» (شوالیه، ۱۳۸۸، ۳: ۵۰۱). زن بیش‌تر از مرد به روح جهان وابسته است، و با اولین نیروهای عناصر ارتباط دارد. او محل تلاقی عالم ماوراء با غرایز طبیعی است که با خدا ارتباط برقرار می‌کند. از نظر یونگ، زن تجسم تمام گرایش‌های روانی زنانه در روان مرد است. آنیمای مثبت همان احساسات و الهامات و پیشگویی‌هایی است که در اثر ارتباط با خدایان ایجاد می‌شود (همان: ۴۷۵-۴۷۶). زرقاء

آنیمایی است که در قبیله به شکل یک پیشگو ظاهر می‌شود و حقایق ادراکی‌اش بارها عامل نجات قبیله می‌گردد.

یکی از نظرات یونگ، فرآیند فردیت است. فردیت: در نهایت یکی شدن و هماهنگی اجزاء روان به شمار می‌آید و این زمانی محقق می‌گردد که فرد به کمال رشد روانی خود برسد. «تفرّد، همان بزرگ شدن روانی است. فرآیند کشف جنبه‌هایی از خود فرد که او را از سایر اعضاء نوع او متمایز می‌کند» (گرین و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۸۱). در این داستان، فرآیند فردیت در زرقاء دیده می‌شود. زیرا که او در بصیرت و تیزی بر سایر زنان برتری داشته و به حقایق بیش‌تری دست یافته است.

کهن‌الگوی قهرمان

قهرمان کاراکتر اصلی و محوری است که از آن می‌توان به عنوان «یک الگوی بشری» یاد کرد که در هر حکایتی حضور دارد. از مجموعه صفات اخلاقی، جسمی و روحی شکل یافته است. مجموعه صفاتی که یا در عالمی ماوراء ماده هستند و یا در افراد مختلف پراکنده می‌باشند» (ابن‌تمیم، ۲۰۰۳: ۹۳؛ اقبالی، و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۰). هر شخص یا حیوانی که به «من» کهن‌الگویی کمک کند و او را از بحران نجات دهد، نمود کهن‌الگوی قهرمان است. زرقاء بارها عامل نجات قبیله خود بوده است. یکی از مباحث یونگ دگرگونی شخصیت است که در آسیب‌شناسی روانی، نقش مهمی دارد. این دگرگونی به شکل کاهش شخصیت در داستان زرقاء اتفاق می‌افتد (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۰).

در داستان زرقاء، بعد از سال‌ها، این بحران روانی از آنجا شروع شد. که مردان قبیله نسبت به گفته‌هایش شک می‌کنند؛ او و چشمانش را دروغگو می‌پندارند و شاید یکی از علل آن، این باشد که در این فرهنگ گفته‌شده «المرأة رمز من رموز الامومة والخصوبة» (عجینه، ۱۹۹۴، ۱: ۳۰۸). زن تنها نماد زایش و باروری است و بعد از اینکه سنش سپری شد در اثر ناتوانی رحم وی، صفت زایش از او زایل می‌گردد. در اینجا عدم کارآیی به او دست می‌دهد. در این زمان حضور او در ذهن مرد، سازنده به شمار نمی‌رود و این قوم او را موجودی بی‌خاصیت و منفی تصور می‌کنند. بنابراین بعد از گذشت سال‌ها، موقعیت زرقاء ضعیف شده است.

کهن الگوی خرد

«پیر دانا، پدر روح یا جان انسان است. پیر دانا یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی. پیر دانا، فرا نمود پاره‌ای از صفات اخلاقی، نظیر ثبت خیر و آمادگی برای یاری و یآوری است» (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۴). استنباط نگارنده این است که در داستان زرقاء به آرکی تایپ عقل و خرد اشاره شده است. او همان کهن الگویی است که مسیر درست را به انسان نشان می‌دهد و به هدف غایی زندگی از نظر یونگ نزدیک می‌شود. شخصیت متحد، پیوسته، تقریباً ثابت و یکتایی بین او و مردان قبیله جدیس دیده می‌شود و کهن الگوی خویشتن، وظیفه خود را با قابلیت اجرا می‌کند. خویشتن، کهن الگوی مرکزی ناخودآگاه جمعی است و به عبارت دیگر کهن الگوهای دیگر را به طرف خود می‌کشد (کالوین، ۱۳۷۵: ۷۸). مردان قبیله جدیس به آنیمای درونی‌شان نزدیک می‌شوند. بنابراین آرامش، ثبات و وحدت بر آن‌ها حاکم است. آن‌ها آنیما را در بُعد مثبت پذیرفته‌اند و کهن الگوی خرد توانسته مسیر درست را به مرد نشان دهد.

لیکن در جنگ اخیر، ریاح وزیر به پادشاه پیشنهاد می‌کند که برای گمراه کردن، در پشت درختان مخفی شوند. موقعیت بحرانی آثار جنگ، حمله شبانه... بر شخصیت مردان وارد می‌شود. آن‌ها احساس تعارض و ناسازگاری با آنیمای وجودشان پیدا می‌کنند؛ در صداقت، شناخت، پیشگویی و وفاداری او شک می‌کنند؛ تصمیم به آزمایش می‌گیرند. به او گفتند: «فقالوا کذبتِ او کذبتکِ عینکِ» تو یا چشمانت دروغ می‌گویی (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰). در اینجا این سؤال مطرح است که چرا بعد از یک دوره آرامش، نسبت به آنیمای درون خود شک کردند و از خویشتن ناخودآگاهشان فاصله گرفتند؟ شاید قسمتی به سایه و نقابی که بر آن‌ها وارد شده برگردد اما جنبه دیگر، آن از آثار مخرب جنگ، غارت و مرگ بر روح و روان انسان است.

کهن الگوی سایه

سایه یکی دیگر از کهن الگوهای مهم در روان‌شناسی یونگ، همان بخش پست و سرکوب شده شخصیت آدمی است (المختاری، ۱۳۹۳: ۹۳). سایه بخش درونی و لایه پنهان شخصیت ماست که جنبه منفی دارد، البته سایه تأثیرات مثبت هم بر روان انسان

می‌گذارد. سایه در جنبه منفی، انسان را به کارهای منفی وادار می‌کند. معمولاً با غلبه کهن‌الگوی سایه، انسان در پی گزند رساندن به قهرمان برمی‌آید. در واقع سایه، آن عاملی است که مانع رسیدن قهرمان به خویشتن و سبب می‌شود که انسان دست به اعمال غیر انسانی بزند (شمسیا، ۱۳۸۳: ۲۲۸). در این داستان، جنگ و حمله قبیله حمیر سایه منفی است که مدام در پی آسیب رساندن است. این خطرناک‌ترین کهن‌الگو است که مانع رسیدن به خویشتن می‌شود. در داستان آمده برای غافلگیر کردن قبیله جدیس، سران حمیر تصمیم گرفتند که شاخ و برگ درختانی را ببرند و مخفیانه در پشت آن به قبیله زرقاء حمله کنند. «فَاجْتَمَعَ الْحَمِيرُ عَلَى أَنْ يَقْطَعُوا شَجَرًا يَسْتُرُ كُلَّ شَجَرَةٍ مِنْهَا الْفَارِسُ إِذَا حَمَلَهَا» (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۲۰۰). سران قبیله زرقاء دچار بحران شده‌اند و کهن‌الگوی سایه از نقاب‌هایی برای موفقیت استفاده می‌کند.

کهن‌الگوی «پرسونا» نقاب درخت

پرسونا همان طریقه سازگاری و کنار آمدن فرد با جهان است، نقابی که فرد به واسطه حضور در جامعه بر چهره دارد» (المختاری، ۱۳۹۳: ۹۴). زندگی عرب بر کوچ و جست‌وجوی گیاه استوار بوده است. عرب هرچه با زندگی مرتبط بود در آن تأمل می‌کرد و به آن صفت مقدس اضافه می‌نمود. مانند نخل، شجره مبارکه، در متون آمده: «وَإِعْتَبَرَهَا الْمَصْرِيُّونَ الْقَدَمَاءُ وَالسُّومَرِيُّونَ وَالتَّأْوِيُونَ فَالْصَّيْنِ، شَجَرَةَ الْحَيَاةِ تَرْمِزُ إِلَى الْإِنجَابِ وَالْخُصُوبَةِ» (الجواهری، ۱۹۸۰، ۲: ۵۹۴). مصریان قدیم، سومری‌ها و برخی از چینی‌ها درخت حیات را سمبول حاصل‌خیزی می‌دانستند. در تشبیه زن به درخت نخل در عرب رازی نهفته است که هر دو ثمره نمی‌دهد مگر با عمل لقاح و اگر سرشان قطع شود، هلاک می‌شوند. از این بُعد، هر دو نماد برکت و زایش هستند.

نقاب یا پرسونا، چیزی است که در پشت آن برای اجرای نقش، مخفی می‌شوند. بر اساس نظر یونگ، کهن‌الگوی نقاب برای ادامه حیات ضروری است. زیرا انسان برای موفقیت در کار خود، مجبور است، نقش‌های مختلف بازی کند (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۹). شاخ و برگی که افراد قبیله در پشت آن مخفی شده بودند، همان نقابی است که مانع پذیرش زرقاء می‌شود. در پیشگویی اول می‌گوید: درختانی به سوی شما می‌آیند. در

حالی که درخت، ریشه در خاک دارد و قادر به حرکت نیست. این ابهام سبب شدت تعارضات و ناسازگاری در درون مردان قبیله گردید و با تمسخر به آنیما نگریستند و به ندای درونی او شک کردند. حتی در روز آخر که پیشگویی خود را دقیق‌تر بیان کرد. آنقدر تاریکی، مردان قبیله‌اش را فرا گرفته بود که منجر به انکار و سرکوب او شد. در اینجا آنیما و پیشگویی در ناخودآگاهشان قرار گرفته است.

چه بن‌مایه‌های تاریخی‌ای در نقاب درخت وجود داشته که سبب قوت گرفتن سایه منفی شده است؟ اعراب درخت را مانند بسیاری از مردمان اولیه مقدس می‌شماردند. مقدس شمردن درختان در عرب، چیزی عجیب نیست بلکه آن را از سامیان به ارث برده‌اند. اعراب از درختان مقدس در مراسم خاص، لباس و سلاحشان را آویزان کرده و نزدش قربانی می‌کردند (ن.ک: عجینه، ۱۹۹۴، ۱: ۲۷۳-۲۷۴). درخت در آسمانی بودن با همه اساطیر مشترک است. بن‌مایه اولیه آسمانی بودن اساطیر از آن گرفته شده است. چهار عنصر خاک، آب، هوا و آتش در آن جمع است. در واقع درخت، رمزی از تصویر زندگی و سبزی‌اش رمز حیات، تولد و جاودانگی است. بن‌مایه‌های تاریخی آن عبارت‌اند از:

الف. آدم که از بهشت هبوط کرد، بر سر شاخه‌ای از درخت بهشت بود. برگ آن خشک گردید و از آن برگ انواع طیب روید.

ب. ورقه «برگ» رمزی برای ورقه نوشتن است. البته «شجرة المنتهی» درختی در زیر عرش است «إذا انقضی أجل العبدِ وَبَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا سَقَطَتْ وَرَقَتُهُ عَلٰی عِزْرَائِيلَ فَتَسْمِيهِ الْمَلَائِكَةُ مَيْتًا» (ن.ک: عجینه، ۱۹۹۴، ۱: ۲۷۸). در اینجا میان ورقه با درخت و مرگ با زندگی ارتباط است. درخت با لوح محفوظ و سرنوشت بندگان، در دست قدرت الهی ارتباط دارد. بنابراین همیشه مقدس بوده زیرا در حلقه آفرینش، پایان و بازگشت جایگاه دارد (همان: ۲۸۰).

ج. درخت در آن صحرای عربستان، محل نجوای درونی شاعر در جدایی از معشوق بود. امرؤ القیس می‌گوید:

كَأَنِّيْ غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحَمَّلُوا لَدَى سَمَرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفُ حَنْظَلِ

(ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸)

از جمله نقاب‌های قوی، نقاب دینی و مذهبی است. درخت مقدس و رازدار در ذهن عرب نمی‌توانسته جایگاه فریب و خیانت باشد. بنابراین به نظر نگارنده، دشمن از بهترین نقاب- نقاب مذهبی- برای موفقیت خود استفاده نموده است و زن در بن‌مایه این نقاب در سیمایی از حوای فریبکار و محبوب بی‌وفا نمود یافته. بنابراین نمی‌تواند از طرف مرد مورد پذیرش واقع شود.

کهن‌الگوی مرگ

یکی از جلوه‌های موجود در ناخودآگاه جمعی است. مرگ را /بودنِ یبِ هذلی اینچنین وصف می‌کند:

وَإِذَا الْمَنِيَّةُ انْشَبَتْ أَضْفَارَهَا أَلْفَيْتَ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ

(شامی، ۱۹۹۹: ۲۳)

- آنگاه که مرگ چنگال‌هایش را در پیکرت فرو برد به یقین درمی‌یابی که مهره

افسون هیچ جادوگری سودمند نخواهد بود

از نظر یونگ، مُردن، مانند افتادن در ناخودآگاه جمعی است. خودآگاه فردی در آب‌های ظلمات خاموش می‌شود و پایان ذهنی جهان فرا می‌رسد (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۵۴). در داستان زرقاء، رنگ آبی، نمود لحظه مرگ است و مرگ پایان و خاموشی انسان است که او را همیشه دچار وحشت می‌کند. بنابراین دیدن آنیما با چشم آبی برای مرد عرب وحشت‌زا است. زیرا اذهانی که مملو از افکار منفی از چشم آبی است. دیدن و یادآوری آنیمای چشم آبی برایش غیر قابل تحمل است. در اینجا غرایز حیوانی که علاقه‌مند به حیات هستند، علیه او طغیان کرده و سرکوبش خواهند نمود.

کهن‌الگوی چشم آبی

آنیمای داستان، چشمان آبی دارد. رنگ آبی نماد محافظت، صداقت، حکمت و تفکر است و انسان را به تأمل درونی و تخیل هدایت می‌کند. اگر از این بُعد به داستان نگاه کنیم، زرقای چشم آبی سال‌ها نماد مثبت تفکر بوده است و مردان قبیله با این دید مثبت به خویشتن نزدیک می‌شدند، و سایه منفی همان غرایز حیوانی و دشمن درونی را

سرکوب نمودند. اما در بن‌مایه تاریخی، رنگ آبی نمودهای منفی هم دارد. گفته شده عرب از چشمان آبی اکراه داشته و افرادش را به دروغ، ملامت، شر و بدی متهم نموده است (الحطاب، ۲۰۰۳: ۸۵).

رنگ آبی دلالت‌های وسیعی دارد که به تفاوت‌های درجه روشن و تیره بودنش برمی‌گردد. نمودهای منفی رنگ آبی: ۱. آبی تیره که به رنگ سیاه نزدیک است سبب تنفر، کینه و کراهت است و با جن، غول و نیروهای منفی در زمین مرتبط است. (الحمدان، ۲۰۰۸: ۵۱). ۲. کلمه أزرق برای نیزه تیز و صاف و صیقلی هم به کار رفته است:

أَيَقْتُلْنِي وَالْمَشْرِفِيُّ مُضَاجِعِي وَمَسْنُونَةٌ زُرْقٍ كَأَنْيَابِ أَغْوَالٍ
(تفتازانی، ۱۴۲۷: ۲۹۱)

همچنین حسان، «ازرق» را برای نیزه تیز و درخشان در صفحه ۳۴۲ دیوانش آورده است. /عشی در شعری أزرق - صقر - را پرنده‌ای شکاری دانسته که در شکار همه جا را تیره و تاریک می‌کند. او می‌گوید:

كَانَ الْغَلَامَ نَحَا لِلصَّوَارِ أَزْرُقُ ذَا مَخْلَبٍ قَدْ دَجِنَ
(اعشی، ۱۹۹۳: ۱۳۴)

۲. در متون، رنگ آبی با عوامل آزار و اذیت مرتبط است و در شعر رنگ چشمان سگ‌هایی که به دنبال شکارند و در کمین گاو میش هستند، غالباً آبی توصیف شده است. زهیر می‌گوید:

زُرْقُ الْعَيُونِ طَوَاهَا حَسَنُ صَنَعَتِهِ مَجُوعَاتٌ كَمَا تَطْوِي بِهَا الْخَرْقَا
(زهیر، ۱۹۹۲: ۷۰)

۳. رنگ آبی در چشم علامت جدایی غیر عرب به ویژه رومی‌ها از عرب است. آن‌ها هر غیر عربی را شدید العداوة می‌پنداشتند. «إِنَّهُ عَدُوُّ أَزْرُقٍ» (الاندلسی، ۱۹۹۵: ۵۶). اعراب ابتدائی، رنگ آبی را در چشمان جنگ‌جویان رومی شناخته بودند. در دوره جاهلی، چشم آبی را در کاروان‌های تجارتي در چشم کنیزکان رومی دیده بودند. آبی بودن چشم در عرب، کنایه از سرزنش، ملامت و تباهی اصل و نسب است، و غیر عرب یا کنیزکان و بدخواهان را به آبی بودن چشم وصف می‌کردند. شاعران عرب زانیشان را به نرمی پوست

مدح کرده‌اند اما آبی بودن رنگ چشم را عیب و نقص برمی‌شمردند و از آن در وصف زنان، دوری می‌کردند. معقل می‌گوید:

وَمَا كُنْتُ أَجْنَسِي أَنْ تَكُونَ وَفَاتِهِ
بِكْفَى سِبْتِي أَرْزُقُ الْعَيْنَ مَطْرَقِ
(ابوتمام، ۱۴۱۱: ۱۳۱۳)

- من اجنسی کوبنده نیستم که مرگش به دستان جنگجویان چشم آبی باشد
همچنین در مورد دشمن گفته شده؛ «هُوَ أَرْزُقُ الْعَيْنِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ زَرْقَاءَ».
۴. برخی می‌گویند: آبی شدن چشمان، نشانه احتضار و مرگ است. شارح دیوان
هذلیین گفته: عرب معتقد بود که حیوان هنگام نزدیک شدن مرگ چشمانش آبی
می‌شود. قس بن عیزاره می‌گوید: «كَلْبَةٌ تَرْنَحُ وَأَرْزُقَتْ عَيْنَاهَا لِلْمَوْتِ» (هذلیین، ۱۹۶۵،
۳: ۶۵). سگی که تلوتلو می‌خورد، چشمانش به جهت فرارسیدن مرگ آبی شده بود.
قیس همین مضمون را آورده است:

فِي كُلِّ مُعْتَرِكٍ تَغَادَرُ خَلْفَهَا
زَرْقَاءُ دَامِيَةِ الْيَدِينِ تَمْدِيدِ
(هذلیین، ۱۹۶۵، ۳: ۷۵)

۵. در قرآن کریم طه/ ۱۰۲ آمده «نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» بدکاران را کبود چشم
محشور کنیم. چشم کبودشان نشانه جرم خواهد بود. رنگ آبی با سیاه که ترکیب شود.
دلالت بر ترس و وحشت دارد. و در مورد مجرمان گفته شده در زمان جرم، آبی شدن
چشم مجرمان دیده شده است (پائولین، ۱۳۸۵: ۱۵).

این سؤال که چرا رنگ آبی از مغبوض‌ترین و منفورترین رنگ‌ها در بین اعراب است؟
با توجه به موارد فوق نشان می‌دهد که ناخودآگاه اذهان عرب از نمودهای منفی رنگ
آبی پر شده است. بنابراین کهن الگوی منفی چشم آبی در ناخودآگاه اذهان مردان عرب
جا داشته است. این نمودهای منفی از بین نرفته بلکه از ناخودآگاه یکباره به خودآگاه
ذهن‌شان منتقل شده کمک به قوی شدن سایه منفی و کم‌رنگ شدن نقش آنیما کرده
است. در داستان آمده: «فَقَلَعُوا عَيْنَيْهَا فَوَجَدُوا فِيهَا عَرُوقًا سَوْدَاءَ. فَسُئِلَتْ عَنْهَا، فَقَالَتْ: إِنِّي
كُنْتُ أَدِيمُ الْاِكْتِحَالِ بِالْاِثْمِ» (میدانی، ۲۰۰۳، ۱: ۳۵۶): چشمانش را که برکنند در آن
رگ‌های سیاهی یافتند. وقتی سؤال شد این چیست؟ گفت: من پیوسته سرمه

می کشیدم. به نظر نگارنده، این چشمان با سرمه‌ای که کشیده می‌شد و سیاهی در کنار آبی، تیرگی را به آن افزود و جنبه منفی آن را شدت بخشیده است. بنابراین، کهن الگوهای منفی رنگ آبی در اذهان ناقلان داستان زرقاء وجود داشته در ناخودآگاه اذهان جای داشته هر لحظه می‌توانسته به خودآگاه منتقل شود و رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین کهن الگوهای منفی، به تقویت سایه کمک کرده مرد عرب را از خویشتن، بیش‌تر دور نموده است. برون‌گرایی آنیما در داستان، سبب می‌شود که صفات منفی در وجود مرد عرب ظاهر شود. به گفته یونگ این صفات عبارت‌اند از کج خلقی، شک و تردید، لجاجت و... به گفته او آنیما در صورتی برون‌گراست که رو به دنیا باشد (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۵). در این داستان مرد عرب، تحت تأثیر جنبه منفی آنیماست و برون‌گرایی آنیما باعث می‌شود نگاهی منفی و شک به زندگی داشته باشد و تحت هیچ شرایطی، پذیرش خطر احتمالی نمی‌کند تا جایی که حادثه منجر به مرگ مردان عرب می‌شود.

با توجه به روایت سفر آفرینش، آدم در خواب بود و حوا از دنده چپ او بیرون شد. طبق روایت، ذات مذکر و روح را می‌توان مؤنث خواند. حوا به معنای احساسات و عامل غیر عقلانی انسان است. با این فرض، بیش‌تر روح تسلیم فریب می‌شود. در ارتکاب این گناه نقش اول را روح (حوا) بر عهده داشته و ذات (آدم) آن را مشروع دانسته است (ر.ک: شوالیه، ۱۳۸۸، ۳: ۳۲-۳۳). یکی از کهن الگوهای جمعی منفی در اذهان مردان، کهن الگوی آدم و حوا است. حوا احساس است و عامل بیرون راندن انسان از بهشت. او با مار بهشتی همکاری کرده فریب شیطان را خورد و سپس آدم را فریب داد تا آن دو، مرتکب گناه شدند. خداوند، آن‌ها را از بهشت بیرون راند. با توجه، به مسائل مذهبی، مرد عرب تداعی تصویر منفی آنیما- حوا- را در تصویر زرقاء می‌بیند. باز هم سایه منفی، تقویت می‌شود و مرد عرب را از خویشتن بیش‌تر دور می‌کند.

کهن‌الگوی جنگ و غارت

جنگ‌های رایج در نزد عرب سه نوع بودند. نزاع‌های بین عرب، شامل جنوب (عدنان و قحطان) (البیاتی، ۱۹۷۶: ۲۷۸)، جنگ میان عرب، ایران و روم، مانند، یوم ذی قار (طبری)،

۱۳۷۵، ۲: ۷۵۵)، جنگ بین قبایل به منظور تأمین منافع خود. دلیل این نوع جنگ در ماهیت بدوی و خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی عرب است (دینوری، ۱۹۲۵، ۱: ۱۲۸). فقر، گرسنگی، بی‌رحمی طبیعت بر آن‌ها و علاوه بر آن، برتری طلبی و کسب افتخار، گاهی با بهانه‌های پوچ، سبب جنگ بوده است؛ و علاوه بر آن / ابن خلدون می‌گوید: «قوم عرب، همه ریاست طلب بودند. کم‌تر کسی از آنان، سر به فرمان دیگری، هرچند پدر، پدر بزرگ و بزرگ قوم باشد می‌نهند. این همه خشونت در رفتار از خود بزرگ پنداری ایشان نشأت می‌گرفت» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱: ۲۸۷).

نمونه نگاه منفی به جنگ و غارت در اشعار زهیر دیده می‌شود:

وَمَا هُوَ غَنَّا بِالْحَدِيثِ الْمُرْجَمِ	وَمَا الْحَرْبُ إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ وَذُقْتُمْ
وَتَضَرَّ إِذَا ضَرَبْتُمُوهَا فَتَضَرَّمْ	مَتَى تَبَعْتُوهَا تَبَعْتُوهَا دَمِيمَةً
وَتَلْقَحُ كِشَافًا ثُمَّ تَنْتَجُ فَتَتَّيْمِ	فَتَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الرَّخِيِّ بِثِقَالِهَا
كَأَحْمَرَ عَادٍ ثُمَّ تُرْضِعُ فَتَفْطِمِ	فَتَنْتِجُ لَكُمْ غِلْمَانَ أَشْأَمَ كُلَّهُمْ
قُرَى بِالْعِرَاقِ مِنْ قَفِيزٍ وَدَرَهَمِ	فَتُغْلِلُ لَكُمْ مَا لَا تُغِلُّ لِأَهْلِهَا

(ترجانی زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۴)

- جنگ همان است که دانستید و تجربه کردید. سرگذشت جنگ، سخنی نیست از روی گمان بلکه به یقین نتایج شوم و تلخی‌اش را کشیدید. هرگاه جنگ را بر پا کنید مذمت آن به شما برمی‌گردد. جنگ همواره آماده برپا شدن است و وقتی آتشش برافروخته شد، به سختی خاموش خواهد شد. مانند آسیا خرد و خمیرتان خواهد کرد و دو مرتبه آبستن می‌شود: توأمان و دو قلو می‌زاید. یعنی آثار شوم آن زیاد است. جنگ برای شما پسرانی به ثمر می‌آورد که همگی شوم‌تر از مرد سرخ رنگ قوم ثمود باشند و آنگاه آنان را شیر می‌دهد و از شیر باز می‌گیرد. منظور این است که فرزندان که در گیر و دار جنگ از شما به دنیا می‌آیند، دارای خوی کینه، ستیزه‌جویی، شرارت، خون‌ریزی و سلحشوری خواهند بود. جنگ برای شما غله و محصولات می‌دهد که روستاهای عراق با پیمانانه و نقد، آن را به عراقیان نمی‌دهد

از دیدگاه نقدی اشعار فوق بیانگر حقایقی است که ذهن عرب جاهلی را پر کرده است. آتش جنگ، همیشه آماده برافروختن است. از بُعد خانوادگی، مردان را نابود نموده از بُعد روان‌شناسی، بر نسل آینده آثار مخرب روانی داشته و از بُعد اقتصادی، آثار زیانبار برجا گذاشته است. یکی از کهن‌الگوهای جمعی منفی در اذهان مردان عرب، جنگ و غارت بوده در داستان زرقاء و بسیاری از داستان‌های عرب، تداعی تصویر منفی جنگ و غارت دیده می‌شود. وقتی زرقاء، پیش‌بینی یک جنگ می‌کند، تصویر چشمان آبی او، کهن‌الگوی مرگ و جنگجویان رومی را در اذهان زنده می‌نماید. بنابراین، کشمکش درونی آنیموس با آنیما شروع می‌شود. در این درگیری درونی، آنیموس تلاش می‌کند با انکار آنیما (زرقاء) خود را به آرامشی نسبی و فریبنده راضی نماید و واقعیت تلخ را در خود سرکوب کند.

کهن‌الگوی مادر مثالی

چهار بُعد شخصیتی که زن با خود به دنیا می‌آورد عبارت‌اند از مادر، معشوقه، آمازون و مادونا (حسینی و دیگران، ۱۳۹۴). مادر همان پرواننده، حامی و مشوق رشد است. سال‌ها زرقاء به عنوان مادر مثالی مثبت، یاری‌گر قبیله بود اما سایه‌های منفی حوای اغواگر، چشم آبی مجرمان، مرگ و تباهی اصل و نسب سبب شده که آن‌ها به شناخت و رسیدن به توازن و هم‌بانی با آنیمای خود نرسند و در نتیجه آرامش مطلق که حاصل خودشناسی است، حاصل نشود.

در حقیقت، تضاد در روان سران قبیله جدید شکل گرفته چون به بیش از حد می‌رسد، نمی‌تواند به وحدت و یکپارچگی کل شخصیت منجر شود. زیرا راه رسیدن به خویشتن یافتگی یا خود شکوفایی از نظر یونگ، مستلزم جهت‌گیری به سمت آینده است. خویشتن، کهن‌الگوی وحدت و یگانگی است. که در اینجا به غایت منجر نمی‌شود. در ادامه داستان لشکر حمیر می‌رسند. مردان قبیله را می‌کشند و اموال را غارت می‌کنند. نوبت آنیما می‌رسد. پادشاه دشمن، وقتی از زرقاء سؤال می‌کند چه دیدی؟ می‌گوید: دیدم درختانی را که در پشت آن انسان‌هایی مخفی بودند، دستور می‌دهد که چشمان او را از حدقه بیرون آورند و او را کور کنند.

از منظر یونگ، فرآیند تقابل، میان من و سایه است. گاهی سایه بیش از آنکه تحت تأثیر خودآگاه باشد، تحت تأثیر تعصبات قومی است. بنابراین در اینجا جنبه خشن روان انسان به طبیعت حیوانی انسان نزدیک می‌شود و در جنبه انسانی ظاهر می‌گردد. سایه در این داستان، مجموعه‌ای از غرایز است که از نیاکان وحشی مردان عرب، به ارث رسیده در حیطة ناخودآگاه جمعی‌شان قرار گرفته است. چشم آبی زرقاء، مرکز قدرت و ادراک حقیقت بین اوست و دشمن درونی برای اینکه مرد عرب با خود درونی- آنیما مثبت- ارتباط برقرار نکند. آنرا از بین می‌برد و محو می‌کند.

از منظر یونگ، یک ماسک یا نقاب- «پرسونا»- در این افراد بوده که اعمال وحشیانه و غرایز و احساسات زشتشان را در پشت آن از انظار عموم مخفی کرده‌اند. این اعمال به حیطة ناخودآگاه‌شان واپس زده شده است. دایره سفر تکامل از من به خود که شامل دو نیمه است. نیمه اول، هبوط به ظلمت و نیمه دوم، صعود به خود است. در این داستان فقط نیمی از آن اتفاق افتاده است که شامل هبوط به ظلمت «سایه» است. من درونی نتوانسته سایه منفی را نه شکست دهد و نه جذب کند تا بتواند صعود به خویشتن را طی کند. در دایره فرآیند تکامل، زرقاء اینچنین نمود می‌یابد.



درمی‌یابیم که در محیط عرب، تعصب نژادی بر فرهنگ جامعه حاکم بوده؛ آنیمایی مانند زرقاء هیچ گاه نتوانسته با جنبه مردانه «آنیموس» ارتباط برقرار کند. سایه‌های منفی، چنان بر مرد عرب حاکم شده که با وجود این سایه‌های منفی که هیچ گاه آنیما را

نخواهد پذیرفت، آنیما قهرمان قربانی شده در آن محیط به شکل دیگری به نام زنده به گور کردن دختران و حتی بعد از اسلام به شکل حوای اغواگر، مسبب بیرون راندن آدم از بهشت در ناخودآگاه اعراب جای می‌گیرد. در این داستان کوشش خصوصی و فردی سران عرب برای بسط ارتباط با روان زنانه‌شان ترک شده است و روان زنانه‌شان به صورت منفی، و اعتقاد به بی‌اصل و نسبی، اغوائی، دروغگوی و شوم بودن نمود یافته است. آن‌ها در حقیقت تلاش کردند که روان زنانه خود را سرکوب کنند.

آنیمای زرقاء، مظلوم‌ترین قهرمانی است که هر روزه در جوامع به دلیل سایه‌های منفی ناخودآگاه مردان، قربانی عدم پذیرش از طرف جامعه می‌شود و سبب صدور قوانین ظالمانه در حق آنیماها می‌گردد. قهرمان داستان زرقاء، مظلوم‌ترین قهرمان تجاوزها، افسردگی‌ها، تعصبات، پوچی‌ها، فرارها و خودکشی‌های دختران و زنان امروزی می‌تواند باشد.

قبیله جدیس، دچار نوعی سردرگمی و بیماری روحی بوده است. زرقاء قهرمان داستان، تیزبین و دوربین است؛ حقایق را می‌بیند و لمس می‌کند. اما قادر به اثبات آن برای افراد معمولی نیست. بنابراین ترس از عدم مقبولیت - قهرمانی که با سایر افراد تفاوت دارد - او را دچار تشویش کرده است. در لحظه حضور در برابر مردان قبیله جهت بیان حقایقی که مشاهده نموده چشمان آبی آنیما، آن‌ها را به خود جذب می‌کند. ناخودآگاه آن‌ها در مورد چشمان آبی، دارای توهمات و کهن الگوهای منفی است که بعد منفی آن سراسر وجود مردان قبیله را فرا می‌گیرد.

قبیله دشمن که برتری آنیما را می‌دانست، برای شکست از زاویه پنهان، عمل می‌کند: نقابی از شاخ و برگ درخت به خود می‌زنند و در پشت آن، مخفی می‌شوند. بنابراین سایه‌های منفی و نقاب تزویر، دست به دست هم می‌دهند و آنیما را با شخصیت دروغگو، فریبکار و گناهکار متجلی می‌کند و دشمن موفق می‌شود که آن‌ها را قتل و غارت نماید. از نظر روانی، انسانی که دچار مشکل روحی شده وقتی شر غالب شد، شر تلاش می‌کند، با تمام توان، روزنه‌های خیر و روشنایی را خاموش کند. در این مواقع افراد عکس‌العمل‌هایی چون فراموشی، فرار یا تخریب حقیقت و خیر را انجام می‌دهند. در این داستان آن‌ها تخریب و هلاکت آنیما را برگزیدند.

کهن‌الگویی زرقاء در شعر معاصر عرب

امل دنقل (۱۹۸۳-۱۹۴۰م) از شاعران معاصر مصر، یکی از سه شاعر طلایه‌دار نوگرایی در شعر مصر به شمار می‌آید. او قصیده «البكاء بین یدی زرقاء الیمامه» بعد از شکست عرب‌ها در سال ۱۹۶۷ با تکیه بر دو شخصیت اسطوره‌ای عرب با نام «زرقاء و عنتره» برای به تصویر کشیدن ابعاد رنج و اندوه شکستشان بهره برد. این، اولین قصیده در ادبیات معاصر عرب است که شاعر با استفاده از اسلوب سینمایی و گفت‌وگو بین شخصیت‌های گذشته، اوضاع نابسامان جامعه خود را تشریح و ابعاد دردناک شکست را به بهترین وجه ترسیم می‌کند و پیوسته از هشدارهای زرقاء برای جلوگیری از شکست سخن می‌گوید (ر.ک: عشری زاید، ۲۰۰۵: ۴۱). او با خطاب ای زرقاء! ای دختر مقدس! به بیان شکست و ناکامی در جنگ با اسرائیل پرداخته و می‌گوید:

«أيتها العرافة المقدسة! جئتُ اليك متخناً/ بالطعنات والدماء/ أسأل يا زرقاء! عن فمك
الياقوت عن نبوة العذراء/ أسأل يا زرقاء! عن وقفتي العزلا بين السيف والجدار! عن صرخة
المرأة بين السبي و الفرار... كيف حملتُ العار... تكلمی ايتها النبوة المقدسة! تكلمی بالله
باللعنة بالشيطان... لا تغمضی عينيك/ ايتها النبوة المقدسة! لا تسكتی... فقد سكتُ سنةً
فسنةً/ لكي أنال فضلة الأمان/ قيل لي آخرس... فخرستُ وعميتُ وائتممتُ بالخصيان!
تكلمی ايتها النبوة المقدسة! تكلمی فيها أنا على التراب سائلٌ ذمی / أيتها العرافة المقدسة!
مذا تفيد الكلمات البائسة/ قلت عن القوافل الغبار/ فآتهموا عينيك، يا زرقاء، بالبوراء! قلت
عن مسيرة الأشجار فاستضحكوا من وهمك الثرثار! ها أنت يا زرقاء وحيدة... عمياء!»
(دنقل، ۱۴۰۷ق: ۱۲۱-۱۲۶)

می‌توان گفت، شاعر در این قصیده، با مهارت از یک گفت‌وگوی ساده در یک افسانه تاریخی، تصویری خلق کرده است که ابعاد و عمق یک فاجعه بزرگ بشری را نشان می‌دهد، در لابه‌لای این گفت‌وگوها، آنچه در نظر شاعر دردناک‌تر است و رنج و عذاب شکست‌خوردگان را افزایش می‌دهد، قربانی شدن زرقاست. آری این قصیده، سرشار از عاطفه و اندوه انسانی است. با توجه به اندیشه یونگ، قصیده بازتاب کهن‌الگوی آنیما زرقاء است که در ذهن ناخودآگاه مردان عرب جای گرفته‌است. ناخودآگاه جمعی از غرایز و اشکال موروثی ادراک می‌شود که هرگز فرد به آن آگاهی نداشته در طول زندگی او به

دست نیامده اند (المختاری، ۱۳۹۳: ۹۶). با نمود مرثیه ماندگار زرقاء، بار دیگر مرثیه ماندگار عرب را در یک گفت‌وگوی ساده و افسانه‌ای، به نمادی تراژیک برای تجسم یک ناکامی بزرگ تبدیل نموده ناگفته‌های یک جنگ ویرانگر و خانمان‌سوز در جهان امروز عرب را در آن به خوبی بیان کرده است.

کهن الگوهای زرقاء در ادب فارسی

کهن الگوی زرقاء در میان ادباء فارسی زبان، بیانگر بصیرت و بینایی است. *قطران* تبریزی شاعر قرن پنجم در شعر فارسی آورده است:

ای خداوندی که گر روی تو اعمی بنگرد / از فروغ روی تو بیناتر از زرقا شود

(دهخدا، ۱۳۷۰، ۱: ۷۸)

همچنین سنایی در باب هشتم در مدح *بهرام شاه*، این اسطوره عربی آورده است:

عزم او تیزرو بسان قضاء / حزم او دوربین‌تر از زرقاء

(سنایی، ۱۳۲۹: ۵۰۳)

خاقانی در قصیده ۱۳۸، مدح *عصمت‌الدین*، زرقاء را به داشتن چشمان سرمه کشیده و بینا توصیف نموده است.

چشم زرقاء را کشیده کحل غیب / هم به نور غیب بینا دیده‌ام
اینست زرقائی که چشم خضر ازو / محرم کحل مسیحا دیده‌ام
من کی‌ام خواه از یمن خواه از عرب / کاین چنین بلقیس و زرقا دیده‌ام

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۰۵)

همچنین او در قصیده‌ای عربی می‌گوید:

إحدى سؤالاً من مواطن بهجتي / فی نوى هذه الخيمة الزرقاء

(همان: ۴۶۹)

- سؤال از استراحتگاه من (محل توقف) این است که زرقاء در درون این خیمه است؟

از نظر *یونگ*، «ناخودآگاه جمعی، همان جهان بینایی یا روح زمانه است که از باورها و سوگیری‌ها و ایستارها و اصول هر جامعه تشکیل می‌شود» (المختاری، ۱۳۹۳: ۹۵). نمود

اسطوره ماندگار زرقاء در اشعار فارسی زبانان، بیانگر صورت مثالی روح است که برگرفته از گنجینه تصورات ناخودآگاه است (همان: ۹۴). بنابراین نمی‌توان این نوع کهن الگوهای اساطیری را منحصر به قوم عرب و جهان قبل از اسلام دانست. اینان در اذهان ملت‌ها جای گرفته و قابل بازگشت به خودآگاه است.

نتیجه بحث

با بررسی داستان زرقاء، مخاطب با شخصیت این زن، احساس همذات پنداری می‌کند و از یافته‌های پژوهش بر می‌آید:

این داستان، دارای کهن الگوهای با جنبه‌های مثبت و منفی مانند آنیما، شب، جدال خیر و شر، مرگ و... است و کهن الگوی جنگ و مرگ در داستان زرقاء، منفی و پربسامدترین نماد در ادبیات عرب است. در کشاکش خیر و شر داستان زرقاء، شر پیروز میدان است. در اینجا شر و بدی، همان غرایز حیوانی درون قهرمان داستان است. این، با نبرد شر یا غرایز حیوانی با ذات انسان، مطابقت دارد زیرا در داستان زرقاء غرایز غالب می‌شوند.

در روند داستان، به زیبایی کهن الگوهای فراخوانده می‌شوند که در حقیقت انعکاسی از بحران روانی مردان عرب با آنیمای درونی‌شان است. مهم‌ترین واقعیت تحقیق این است که می‌خواهد واقعیت جامعه عرب نسبت زن را متجلی کند و یک طرفه قضاوت نمی‌کند بلکه حکایت زنی اسطوره‌ای را با نتیجه مثبت و منفی آورده است. البته ناکامی‌های زنانه در جاهلیت عرب صددرصد نیست و گاهی آنیما، موفق و پیروز و گاهی ناموفق و منفی ظاهر شده است.

اگرچه داستان زرقا زاده فرهنگ عرب است اما روح اصلی و بنیادین کهن الگویی بر آن حاکم است که از ناخودآگاه جمعی بشر است. این داستان با افسانه در هم آمیخته تا از جنبه مثبت و منفی برای خوانندگان گره‌گشایی کند.

از دیدگاه فرافکنی، زرقاء مظلوم‌ترین آنیمایی است که امروزه قربانی تجاوزها، افسردگی‌ها، تعصبات، پوچی‌ها، فرارها و خودکشی دختران و زنان می‌تواند باشد. زرقاء با جامعه‌ای روبه‌رو است که دچار نوعی سر درگمی و بیماری روحی و برون‌گرایی است.

بنابراین زرقاء همان حوایی است که متهم به بیرون راندن آدم از بهشت است. او مظلوم‌ترین قهرمان برای دختران و زنان امروزی است که همیشه نگران پذیرش خود هستند.

با بررسی کهن الگوهای این حکایت، چشمان مخاطب به سوی حقیقت باز می‌شود. اگر دستیابی به حقیقت آسان نیست اما به مدد کهن‌الگوها می‌توان، به مفاهیم عمیق هستی و ناخودآگاه جمعی ملت عرب پی برد. وقتی زرقاء با احساسات پاک و صادقانه‌اش قربانی می‌شود، یادآور ناراحتی، افسردگی و بیماری روحی و روانی جامعه عرب است که با تولد فرزند دختر و سوسه‌های درونی به سراغ مرد عرب آمده فکر او را آشفتگی می‌کند که تصمیم به زنده به گور کردن فرزند خود می‌گیرد. کور کردن زرقاء یا زنده به گور کردن دختران، نمونه‌ای از رفتار بیرحمانه جامعه بحرانی زده‌ی عرب است. این رفتار خشن نیاکان در حیطه ناخودآگاه جمعی انسان‌های امروزی قرار دارد، و هر لحظه می‌تواند در رؤیا بر فرد ظاهر شود و در جامعه مدرنیسم، به شکل رفتار خشونت آمیز جدیدی متجلی گردد. بنابراین با شناخت سنت‌ها و کهن‌الگوهای ناخودآگاه، فرد راحت‌تر می‌تواند خود را از بحران‌های روحی نجات بخشد.

با تحلیل کهن‌الگوهای داستان می‌توانیم به شناخت سنت‌های قومی، اجدادی و ریشه‌دار عرب دست یابیم. زیرا توسعه جایگاه زن از رهگذر امحای سنت‌ها نیست بلکه از طریق بازخوانی عقلانی، رسیدن به فرآیند تکامل مناسب‌تر است. البته گسستن کامل از این سنت‌ها که در ناخودآگاه جمعی قرار دارد و در لحظات بحرانی نمود می‌یابد، امکان‌پذیر نیست.

خودآگاه شدن و آگاهی از غرایز خطرناک روان انسان‌ها و آوردن آن‌ها به حوزه خودآگاه مسئولیت فردی افراد جامعه را بالاتر می‌برد. زیرا انسان خودآگاه به مسئولیت اجتماعی، فردی خود واقف است و نیاز به شک، تحقیر و دشمنی با زن را احساس نمی‌کند.

داستان زرقاء، بافت افسانه‌ای دارد و در آن مبارزه خیر و شر و تلاش برای بیداری وجدان جمعی و رهایی از مرگ دیده می‌شود. جنگ، غارت و قحطی، بر همه ابعاد زندگی عرب سایه افکنده بود. تشویش و اضطراب از آن مسائل، مادر اولین آنیمای وجود

مردان را فرا گرفت و از مادر به مردان قبیله منتقل گردید. سرانجام سبب رفتارهای درست و نادرستشان شد که حتی امروزه، در درون ناخودآگاه نسل‌ها باقی مانده است. اصطلاحات صور اساطیری (آرکی تایپ)، ناخودآگاه جمعی، درون‌گرایی یونگ در مباحث نقد ادبی در اسطوره زرقاء و قصیده/مل دنقل نمود یافته و پل ارتباط و پیوند گذشته و امروز است. میراث‌های دینی، تاریخی و واقعیت‌های جامعه عرب در اینجا بیان شد و ناخودآگاه در خدمت ترمیم نقش خودآگاه در لحظات خاصی برآمده تا انسان‌ها آگاهانه و هدفمند مسیر زندگی خود را باز یابند.

در نهایت نتیجه می‌گیریم که فضای اجتماعی، فرهنگی و دوره‌ای که مردم اسیر غرایز حیوانی بوده‌اند به خوبی در این داستان انعکاس یافته است و شاید این دردها به شکل جدیدی در جوامع کنونی ظاهر شود. البته ناقلان عرب به مدد این کهن‌الگوها راه صعود به سوی نور، تکامل و خویشتن را به دیگران نشان داده‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن تمیم، علی. ۲۰۰۳م، **السرود والظاهرة الدرامية**، بیروت: المركز الثقافی العربی.
- ابن خلدون. ۱۳۷۵ش، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۱، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- الأعشى، میمون بن قیس. ۱۳۹۳ش، **دیوان الأعشى الكبير**، تحقیق حنا نصر الحتی، ط ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
- الاندلسی. ۱۴۲۴ق، **جمهرة اشعار العرب**، ابو زید محمد بن ابی خطاب، محقق علی نامور، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- بتولی، سید محمد علی. ۱۳۷۶ش، **با یونگ و سهروردی**، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- البغدادی، عبدالقادر. ۱۹۹۷م، **خزائن الأدب**، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي.
- البياتي، عبدالوهاب. ۱۹۹۵م، **الأعمال الشعرية**، بیروت: المؤسسة العربية.
- ترجانی زاده، احمد. ۱۳۸۲ش، **شرح معلقات سبع**، چ ۱، تهران: سروش.
- تفتازانی، سعدالدين. ۱۴۲۷ق، **شرح المختصر**، تخلص خطیب القزوينی، ط. نینوی، ایران: منشورات اسماعیلیان.
- الجواهری، محمد. ۱۹۸۰م، **علم الفلكور**، مصر: دار المعارف.
- الخطاب، محمد جمیل. ۲۰۰۳، **العيون في الشعر العربي**، ط ۳، دمشق: مؤسسة علاء الدين للطبع وللتوزيع.
- الحمدان، احمد عبدالله. ۲۰۰۸م، **دلالات الألوان في شعر نزار قباني**، باشراف يحيى جبر و خليل عوده، فلسطين: جامعة النجاح الوطنية نابلس.
- خاقانی. ۱۳۷۳ش، **دیوان خاقانی**، تهران: نشر قطره.
- دنقل، امل. ۱۴۰۷ق، **الأعمال الشعرية الكاملة**، مقدمة عبدالعزيز المقالح، قاهره: مكتبة مدبولي.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۰ش، **امثال و حکم**، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- دینوری، ابن قتیبه. ۱۹۲۵م، **عیون الأخبار**، مصر: دار الکتب المصریة.
- سنایی، ابوالمجد. ۱۳۲۹ش، **حديقة الحقيقة**، تصحیح مدرس رضوی، تهران: چاپ سپهر.
- شامی، يحيى. ۱۹۹۹م، **موسوعة شعراء العرب**، بیروت: دار الفكر.
- شمسیا، سیروس. ۱۳۸۳ش، **داستان یک روح**، چ ۶، تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان. ۱۳۸۴ و ۱۳۷۸ش، **فرهنگ و نمادها**، مترجم سودابه فضایی، چ ۱ و ۵، تهران: جیحون.

عجینه، محمد. ۱۹۹۴م، موسوعة أساطير العرب على الجاهلية ودلالاتها، ج ۱، الطبعة الأولى، لبنان، بيروت: دار الفارابی.

العشری زاید، علی. ۲۰۰۵م، استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر، قاهره: دار الغریب.

فرودهام، فروید. ۱۳۷۵ش، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه مسعود میربها، تهران: نشر اشرفی.

کالوین، هال. ۱۳۷۵ش، مبانی روان‌شناسی فروید، ترجمه ایرج نیک آئین، تهران: غزالی-فرانکلین. گرین، ویلفرد و همکاران. ۱۳۸۳ش، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۳، تهران: نیلوفر. المختاری، زین الدین. ۱۳۹۴ش، رهیافتی به نظریه نقد روان‌شناسانه، ترجمه محمد شایگان مهر، مشهد: سخن گستر.

مورنو، آنتونیو. ۱۳۷۶-۱۳۹۲ش، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.

المیدانی نیشابوری، ابوالفضل. ۲۰۰۳م، مجمع‌الأمثال، تحقیق قصی الحسین، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

هذلیین. ۱۹۶۵م، دیوان الشعراء الهذلیین، محق احمد الزین ومحمد ابوالعرقا، مصر: دار الکتب المصرية.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۳ش، روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۶ش، چهار صور مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، چ ۱، تهران: نشر قدس.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۷ش، روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، چ ۳، تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۵۲ش، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، چ ۱، تهران: امیرکبیر.

مقالات

اقبالی، عباس و راضیه نظری. ۱۳۹۳ش، «بررسی ساختار دراماتیک شعر جاهلی با تکیه بر معلقات سبع و دو قصیده از شاعران صعاليک»، مجله پژوهش انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۳۲، صص ۶۵-۸۷.

حسینی، مریم و نسرین شکیبی ممتاز. ۱۳۹۴ش، «روان‌شناسی اسطوره و داستان؛ رویکرد نوین در نقد ادبی»، مجله پژوهشی متن پژوهی ادبی.

Bibliography

The Holy Quran.

- Ibn Tamim, Ali. 2003, *Al-Sard and Al-Zaher Al-Deramiyat*, Beirut: Arab Cultural Center.
- Ibn Khaldun, 1996, *Introduction of Ibn Khaldun*, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, V 1, Tehran: Scientific and cultural publication.
- Al-Aashi, Mimun bin Qais. 2014, *Diwan Al-Aashi Al-Kabir*, research by Hana Nasr Al-Hati, V2, Beirut: Dar Al-Ketab Al-Arabi
- Al-Andalasi, Jomharat Ashar Al-Arab, Abu Zayd Muhammad ibn Abi al-Khattab, researcher Ali Namour, Beirut, Lebanon: Dar al-Kotob al-Elmiya
- Batoli, Seyed Mohammad Ali 1997, with Jung and Suhrawardi, V 1, Tehran: Ettelaat Publications.
- Al-Baghdadi, Abdul Qader 1997, *Treasures of Literature*, by Abdul Salam Mohammad Haroon, Cairo: Al-Khanji Library.
- Al-Bayati, Abdul Wahab 1995, *Poetry Works*, Beirut: Arab Foundation.
- Tarjanizadeh, Ahmad 2003, *Description of Saba suspension*, V 1, Tehran: Soroush.
- Taftazani, Saad al-Din 1427 AH, *Sharh Al-Mokhtasar*, Purification of Khatib Al-Qazvini, Nineveh, Iran: Ismaili Publications.
- Al-Jawaheri, Muhammad 1980, *Science of Folklore*, Egypt: Dar al-Ma'arif.
- Al-Hattab, Muhammad Jamil 2003, *Eyes in Arabic Poetry*, V 3, Damascus: Alaa Al-Din Foundation for Printing and Distribution.
- Al-Hamdan, Ahmad Abdullah 2008, *Dalalat Al-Alwan in the Poetry of Nizar Qabbani*, Yahya al-Jabr and Khalil Odeh, Palestine: Jamea Al-Najah Al-Vataniyat Nables.
- Khaghani, 1994, *Divan Khaghani*, Tehran: Qatreh Publishing.
- Danghal, Amol. 1407 AH, *Complete Poetry Works*, Introduction by Abdul Aziz Al-Maqaleh, Cairo: Madbouli Library.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1991, *Proverbs and Verdicts*, Fourth Edition, Tehran: Amirkabir.
- Dinvari, Ibn Qutaybah. 1925, *Ayoun al-Akhbar*, Egypt: Dar al-Kotob al-Masriya.
- Sanai, Abu al-Majd 1950, *Hadiqah al-Haqiqah*, edited by Modarres Razavi, Tehran: Sepehr Press.
- Shami, Yahya. 1999, *Encyclopedia of Arab Poets*, Beirut: Dar al-Fekr.
- Shamsia, Sirus. 2004, *The Story of a Soul*, Volume 6, Tehran: Ferdows.
- Shovaliye, Jean. 2005 and 1999, *Culture and Symbols*, translated by Soodabeh Fazayeli, vols. 1 and 5, Tehran: Jeyhun.
- Ajina, Mohammad 1994, *Encyclopedia of Arab Myths on Ignorance and Proofs*, Vol. 1, First Edition, Lebanon, Beirut: Dar al-Farabi.
- Al-Ashri Zayed, Ali. 2005 AD, *Invocation of Heritage Characters in Contemporary Arabic Poetry*, Cairo: Dar al-Gharib.
- Freudham, Freud. 1996, *Introduction to Jung Psychology*, translated by Massoud Mirbaha, Tehran: Ashrafi Publishing.
- Calvin, Hall. 1996, *Fundamentals of Freud's Psychology*, translated by Iraj Nikain, Tehran: Ghazali-Franklin.
- Green, Wilfred et al. 2004, *Basics of Literary Criticism*, translated by Farzaneh Taheri, V 3, Tehran: Niloufar.
- Al-Mokhtari, Zayn al-Din 2015, *an approach to the theory of psychological criticism*, translated by Mohammad Shayegan Mehr, Mashhad: Sokhan Gostar.
- Moreno, Antonio. 1997-2013, *Jung, Gods and Modern Man*, translated by Dariush Mehrjoui, Tehran: Markaz Publishing.
- Al-Maidani Neyshabouri, Abolfazl. 2003 AD, *Collection of Proverbs*, investigation of Qasi Al-Husseini, Beirut: Dar and Maktab al-Hilal

Hazlin, 1965, *Diwan al-Shu'ara 'al-Hazlin*, Mohagh Ahmad al-Zain and Muhammad Abu al-Aragha, Egypt: Dar al-Kitab al-Masriya.

Jung, Carl Gustav. 1994, *Psychology of the subconscious mind*, translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Jung, Carl Gustav. 1997, *four examples*, translated by Parvin Faramarzi, V 1, Tehran: Quds Publishing. Jung, Carl Gustav. 2008, *Spirit and Life*, translated by Latif Sedghiani, V 3, Tehran: Jami.

Jung, Carl Gustav. 1973, *Man and His Symbols*, translated by Aboutaleb Saremi, V 1, Tehran: Amirkabir.

Articles

Eghbali, Abbas and Razieh Nazari. 2014, "Study of the dramatic structure of ignorant poetry based on the suspensions of Saba and two poems by Saalik poets", *Research Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, Vol. 32, pp. 65-87.

Hosseini, Maryam and Nasrin Shakibi Momtaz. 2015, "Psychology of Myth and Story; A New Approach in Literary Criticism ", *Journal of Literary Text Studies*.

A Study and Critique of the Archetypes of Myth of Zarqa According to the Book of Majma Al-Amsal and Its Manifestation in Persian Literature

Mohammad Shayeganmehr: Assistant Professor and Director of Department of Arabic Language and Literature, Kashmar Branch
Shygon47@gmail.com

Tahereh Gholipourzibad: PhD student in Arabic language and literature in Kashmar
gholipoor.1352@yahoo.com

Mohammad Jafari: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kashmar Branch

Abstract

The myth of Zarqa is a manifestation of the bitter realities of society and it is manifested in ancient literary texts and popular literature due to its historical foundations. In this article, the authors have studied the archetypes of Zarqa's story using the method of literary criticism based on the book "Majma al-Amsal" in the method of psychological criticism and with the aim of analyzing the archetypes in the story. This critique is based on Jung's ideas. These archetypes are manifested in ancient Persian literature, including the poems of poets such as Sanai, Khaghani, etc. Research findings show that this myth has archetypes such as anima, animus and night, and so on. One of the results of the research is that in the circle of the process of the journey of evolution from me to self, only a half-descent into darkness has occurred. In this anecdote, evil is the animal instincts that have prevailed in the Arab psychological crisis. These archetypes have their roots in the story of Eve and Adam (pbuh) and have been transferred from the personal unconscious of the tribes to the masses and have been immortalized in the minds and have not disappeared over time. They have been transferred from the unconscious to the conscious in certain situations.

Keywords: Zarqa, Jung, Eve, Archetype, Unconscious.